

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه نقد و بررسی قول هفتم:

و ثانیاً: صرف نظر از بطلان دو مبنایی که برای کلام ایشان ذکر شد و بر فرض پذیرش آن دو مبنا در معنای وضع و انشاء، بر کلام ایشان اشکال دیگری وارد است و آن این که شما در مقام بیان حقیقت طلب فرمودید: طلب عبارت است از «انشائی که مظهر اعتبار نفسانی ثبوت فعل بر ذمه مکلف» می باشد و همچنین در مقام بیان حقیقت انشاء فرمودید: انشاء عبارت است از «ابراز امر اعتباری نفسانی در خارج به مظهری از مظهرات»؛ طبق این دو بیان حقیقت طلب در نظر ایشان عبارت می شود از «ابراز اعتبار نفسانی ثبوت فعل بر ذمه مکلف به وسیله میرز خارجی» و از طرف دیگر ایشان موضوع له هیئت امر را نیز «ابراز اعتبار نفسانی ثبوت فعل بر ذمه مکلف» می دانند. لازمه این بیان آن است که مدلول هیئت امر، همان مدلول طلب باشد و این همان گفتاری است که بسیاری از قدمای اصولیون به آن اعتقاد داشتند یعنی موضوع له هیئت امر را طلب می دانستند، در حالی که شما در صد رد آن و ارائه نظریه جدید بودید.

ثالثاً: تهافت و تناقض میان آنچه در مقام بیان موضوع له امر فرمودند با آنچه در مقام بیان مستعمل فیه آن بیان کردند، کاملاً واضح و روشن می باشد. بیان این تناقض آن است که:

از طرفی ایشان در مقام بیان موضوع له هیئت امر مدّعی هستند که صیغه امر، برای ابراز امر اعتباری نفسانی وضع شده است و بسته به اینکه آن امر اعتباری نفسانی طلب، تهدید، تعجیز و غیره باشد، این ابراز نیز انواع مختلفی پیدا می نماید و لذا می توان ملتزم به تعدّد معنای صیغه امر شویم.

این کلام ایشان از دو حال خارج نیست: یا مراد از تعدّد معنا، تعدّد موضوع له است که ظاهر کلامه^۱ بل صریحه، در این صورت ایشان قائل به اشتراک لفظی در صیغه امر می باشد؛ و یا اینکه مراد از تعدّد معنا آن است که صیغه امر برای قدر جامعی یعنی ابراز امر اعتباری نفسانی وضع شده است، که این جامع واحد افراد مختلفی دارد و صیغه امر در آنها استعمال می شود که این امکان این توجیه برای کلام ایشان می باشد، در این صورت ایشان قائل به اشتراک معنوی می باشد. بنا بر این طبق هر دو احتمال، ایشان استعمال صیغه امر را در معانی مذکور، استعمال حقیقی می داند.

اما با این وجود در مقام بیان کیفیت استعمال صیغه امر مدّعی می شوند که برای خصوص ابراز اعتبار فعل بر ذمه مکلف در خارج که مصداق بعث و طلب می باشد وضع شده و استعمال آن در ابراز اعتبارات دیگری همچون تهدید، تعجیز و غیره، استعمال مجازی بوده و نیاز به قرینه دارد.

^۱ - استاد معظم در خلال بحث فرمودند: اینکه ایشان در ابتدای مطلب چهارم می فرمایند: «ففي كل مورد تستعمل الصيغة في معنى يختلف عن استعمالها في معنى آخر في المورد الثاني و غيره، و هكذا» و همچنین در پایان می فرمایند: «و من الواضح انها في كل مورد من تلك الموارد تبرز معنى يباين لما تبرز في المورد الثاني و غيره» ظهور در این دارد که اشتراک لفظی را قصد کرده اند.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

در نتیجه ایشان در مقام بیان موضوع له صیغه امر، استعمال آن را در ابراز تمام اعتبارات نفسانی اعم از طلب، تعجیز، تهدید و غیر آنها حقیقی می دانند، در حالی که در مقام بیان کیفیت استعمال، ادّعا می کنند استعمال صیغه امر در غیر طلب، استعمالی مجازی است! این تناقضی آشکار بوده و در حقیقت، حکایت از اضطراب و سرگردانی معظم له در موضوع له صیغه امر دارد.

رابعاً اموری مانند ابراز، اظهار، ایضاح و افهام، غایت وضع می باشند نه موضوع له آن، یعنی اموری هستند که در وضع الفاظ برای معانی به عنوان حکمت و اهدافی عام در مقام وضع لحاظ می گردند و شگّی نیست که غایت وضع خارج از موضوع له و متاخر از وضع و بلکه متاخر از استعمال می باشد. لذا به نظر می رسد در فرمایش خلط دیگری صورت گرفته و آن اینکه حکمت وضع لفظ و یا استعمال آن با موضوع له لفظ خلط شده است.

«و الحمد لله ربّ العالمین»